

84

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 10712

Date of filing: 18 May 1988

\*\* AWARD - Type of Award \_\_\_\_\_  
- Date of Award \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of Mr Brouer  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English 15 pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

84

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داوری دعوی ایران - ایالات متحد

CORRECTED CONCURRING AND DISSENTING OPINION OF JUDGE BROWER

Case No. 10712

Chamber Three

پرونده شماره ۱۰۷۱۲

شعبه سه

حکم شماره ۳-۱۰۷۱۲-۳۲۱

English version  
 Filed on 30. NOV 1987  
 ۱۳۶۶ / ۱۱ / ۹  
 نسخه انگلیسی در تاریخ  
 ثبت شده است.

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL  
 دادگاه داری دعوی ایران-ایالات متحده  
**ثبت شد - FILED**  
 Date 18 MAY 1988 تاریخ  
 ۱۳۶۷ / ۲ / ۲۸  
 No. 10712 شماره

هرینگتون اند اسوسی ایتس، اینکورپوریتد  
 ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار مطروح توسط  
 ایالات متحده امریکا،

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

نظر موافق و مخالف اصلاحی قاضی براوئر

DUPLICATE ORIGINAL

نسخه برابر اصل

۱ - متاسفانه آن خردگسیختگی که از آغاز کار دیوان مبین روش آن در تعیین دیرتر از  
 موقع هویت طرفین بوده در حکم حاضر ادامه یافته است.

۲ - نخستین بار آن، عمل دیوان در پذیرش ادعایی بود که ای ام اف اورسیز کورپوریشن  
 (شرکت سوئسی تابعه و تماما" متعلق به ای ام اف اینکورپوریتد) علیه خواندگان  
 ایرانی برای ثبت تسلیم کرده بود، بدون آنکه در دادخواست راجع به تابعیت ای ام  
 اف اینکورپوریتد کمترین ادعایی شده باشد، در حالی که در همان روز ادعای "ریموند  
 اینترنشنال (یوکی) لیمیتد" که علیه یک خوانده ایرانی طرح و به تابعیت امریکایی

خواهان حداقل با تایپ کردن متن انگلیسی دادخواست روی کاغذی با مارک ریموند اینترنشنال بیلدرز اینکورپوریتد هیوستن تگزاس" اشاره‌ای تلویحی وجود داشت، رد گردید. در هر دو مورد شرکتهای امریکایی که شرکتهای مادر بودند بعد از انقضای مهلت ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] مقرر در بند ۴ ماده ۳ بیانیه حل و فصل دعاوی از دیوان درخواست کرده بودند که با لغو تصمیم قبلی امتناع از ثبت روئسای مشترک دفتر، دادخواستهای آنها را برای ثبت بپذیرد و در تایید درخواستهای خود اظهارات مناسبی راجع به تابعیت خود ارائه داده بودند. بی آنکه [اقدام دیوان در مورد این ادعاها] قابل توضیح باشد، اولین درخواست را به عنوان "توضیح هویت خواهان واقعی" قابل قبول شناخت ولی درخواست دوم را به عنوان کوششی غیرقابل پذیرش "برای جانشین کردن خواهان جدید به جای خواهان اصلی [که] در حکم ثبت ادعای جدید است" رد کرد. مقایسه کنید: صفحه ۲ امتناع از ثبت شماره ۲۰ مورخ ۱۷ آذر ماه ۱۳۶۱ [هشتم دسامبر ۱۹۸۲] در پرونده ای ام اف اورسیز کورپوریشن را که در Iran-U.S. C.T.R, 392 ۱ به طبع رسیده، با صفحه ۳ امتناع از ثبت شماره ۲۱ مورخ ۱۷ آذر ماه ۱۳۶۱ [هشتم دسامبر ۱۹۸۲] در پرونده ریموند اینترنشنال (یوکی) لمیتد که نیز در Iran-U.S. C.T.R. 394, 395 ۱ به طبع رسیده است.

۳ - متاعسفانه دیوان مصرأ از هر دو سابقه پیروی کرده است و "توضیحی" را برای جانشین کردن شرکت مادر به عنوان خواهان، که خواهان مذکور قبل از ثبت دادخواست، ادعای خود را به وی واگذار کرده بوده پذیرفته، و در همان حال، تعیین هویت مالک منحصر به فردی را که تابعیت نهایی آن امریکایی است در موردی که دادخواست این پرونده به نام "خواهان یونیورسال انترپرایز، لمیتد (یو ئی ال) به ثبت رسیده، و شرکتی است که طبق قوانین جزایر کی من تاسیس شده و دایر است و تیز ذکر شده که بیش از ۵۰٪ سهام یو ئی ال متعلق به افرادی است که اتباع ایالات متحده‌اند" به عنوان "کوشش برای ثبت ادعای جدیدی بعد از خاتمه مهلت" رد کرده

است. مقایسه کنید صفحه ۹ حکم شماره ۱-۳۴-۲۰۶ مورخ ۱۲ آذر ماه ۱۳۶۴ [سوم دسامبر ۱۹۸۵] صادره در پرونده فرست تراول کوریوریشن و جمهوری اسلامی ایران با صفحات ۱ تا ۳ تصمیم شماره ۲-۲۴۶-۳۸ مورخ اول مرداد ماه ۱۳۶۴ [۲۳ ژوئیه ۱۹۸۵] صادره در پرونده یونیورسال انترپرایز لیمیتد، و شرکت ملی نفت ایران که در Iran-U.S. C.T.R. 368, 368-69 نیز به طبع رسیده است.

۴ - حکم حاضر به خوبی در ناهماهنگی خود ثابت قدم است. نظر مندرج در حکم مبنی بر اینکه خواهان اکنون نمی تواند ذینفع واقعی یعنی مالک سابق را که ادعای خود را قبل از ثبت دادخواست به وی منتقل کرده، جانشین خود کند، با حکم قبلی دیوان در پرونده فرست تراول کوریوریشن، مذکور در فوق، مستقیماً در تناقض است. این نتیجه را به خوبی می توان همانند وضعی توصیف کرد که در آثار دیکنز به چشم می خورد: بدین قرار که به ادعای معتبری که در صلاحیت دیوان است نمی توان رسیدگی کرد زیرا مالک واقعی آن را اقامه نکرده، اما مالک واقعی هم از اقدام به عنوان خواهان منع شده است. به نظر اینجانب این حکم از هر دو لحاظ نمی تواند در منطق و عدالت صحیح باشد.

### اول

۵ - اینجانب معتقدم که سابقه نسبتاً بی ثبات دیوان، که نمونه آن در حکم حاضر دیده می شود، ناشی از اختلاط نهفته و مداوم سه مفهوم آشنا ولی کاملاً متمایز صلاحیت، قابلیت پذیرش و اهلیت، طرح دعوی است. امید من آن است که تجزیه و تحلیل حکم حاضر بتواند به برطرف کردن این آشفتگی کمک کند و در آینده دیوان را به اتخاذ روش صحیح تر و هماهنگی سوق دهد.

دوم

۶ - حکم صادره، اصلاحیه تقدیمی را عمدتاً به این دلیل رد می کند که اصلاحیه "در حکم پذیرش جانشینی طرف صحیح، یعنی آقای هرینگتون به جای طرف غیر صحیح دعوی، یعنی خواهان، پس از مهلت مقرر برای صلاحیت در بیانیه حل و فصل دعاوی" می باشد. (بند ۲۴). به عبارت دیگر، رد اصلاحیه در حدودی که ماده ۲۰ قواعد دیوان قبول هر اصلاحیه‌ای (ادعای اصلاحی) را که "به نحوی که ... از حیطه صلاحیت دیوان داوری خارج شود..." منع می کند قابل توجیه است. ولی "مهلت" مقرر در بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی "جنبه صلاحیتی" ندارد (۱) بلکه از نوع مرور زمان در قوانین داخلی است و بدین ترتیب مانعی برای پذیرش ایجاد می کند.

۷ - مفاد ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی در مورد صلاحیت بیشتر متوجه ادعاها است، تا طرفین دعوی. مسلماً صحیح است که دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعای حاضر را دارد ام از آنکه ادعا را خواهان یا جانشین پیشنهادی او مطرح کرده باشد. چون واگذاری مورد بحث، به طور مسلم بین اتباع ایالات متحده بوده (بند ۲۰ حکم)، شرط استمرار تابعیت برقرار است. واضح است که ادعا از قرارداد فروش مربوط به قبل از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] ناشی شده است. تنها نکته مورد ایراد از لحاظ صلاحیت "تحت کنترل ایران بودن یا نبودن شرکت کارتن ایران" ("کارتن ایران")، طرف قرارداد به مفهوم بند ۳ ماده ۷ بوده، که به عقیده اینجانب به آسانی به سود

---

(۱) صحیح است که اخیراً یکی از شعب دیوان این مهلت را "صلاحیتی" خوانده است. رجوع شود به بند ۳۱ حکم شماره ۱-۱۰۷۰۶-۲۹۱ مورخ نهم بهمن ماه ۱۳۶۵ [۲۹ ژانویه ۱۹۸۷] صادره در پرونده سنت رجیس پیر کامپنی و جمهوری اسلامی ایران، ولی دیوان عمومی با احتیاط از آن به عنوان "مهلت مقرر در عهدنامه" نامبرده است. رجوع شود به صفحه ۲ امتناع از ثبت ریموند اینترنشنال (پوک) لیمیتد، مذکور در فوق که در Iran-U.S. 1 at 395 C.T.R. نیز به طبع رسیده است.

اعمال صلاحیت قابل حل است (۲). در هر صورت، نظر حکم غیر از این نیست. بنابراین هر مسأله‌ای که در اینجا عنوان شده، مسأله صلاحیتی نیست.

۸ - اگر انتقال گیرنده طی اصلاحیه‌ای بعد از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹۸۲] ژانویه ۱۹۸۲ یعنی مهلت مقرر برای ثبت ادعاها، جانشین انتقال دهنده شود، دعاوی حاضر نمی‌تواند ناگهان از صلاحیت دیوان خارج گردد. اگر غیر از این نظر داده شود، توجه دیوان در امر صلاحیت از ادعاها منحرف و به طرفین معطوف شده و موجب می‌شود که این واقعیت که از نظر دیوان ادعائی جدا از رابطه‌اش با هر مالک خاصی وجود خارجی دارد، نفی گردد.

۹ - تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹۸۲] مهلت مقرر در بیانیه حل و فصل دعاوی" که مورد اشاره حکم است (بند ۲۴) در ماده مربوط به صلاحیت (ماده دو) بیانیه حل و فصل دعاوی ذکر نشده، بلکه در ماده سه که به ترکیب و آئین داوری دیوان مربوط است، درج گردیده است. بطور مشخص بند ۴ مقرر می‌دارد:

---

(۲) خواننده اذعان دارد که کارتن ایران تحت در ۱۹۷۹ در کنترل مدیران "موقت" منصوب دولت گذارده شد و ادعای خواهان را مبنی بر اینکه تصدی امور هنوز در دست آن مدیران می‌باشد، رد نکرده است. تحمیل مدیران موقتی که مدت تصدیشان دائمی شود، نشانه مسلم کنترل است. رجوع شود به صفحات ۴۰ و ۴۱ قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ مورخ ششم آبان ماه ۱۳۶۴ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۵] صادره در پرونده سدکو اینکوریوریتد و شرکت ملی نفت ایران، و صفحه ۱۰ حکم شماره ۳-۳۴-۱۳۳ مورخ ۲۲ خرداد ماه ۱۳۶۳ [۱۱ ژوئن ۱۹۸۴] صادره در پرونده کال مین فودز اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران که در 6 Iran-U.S. C.T.R. 52/58-59 هم به طبع رسیده و صفحه ۶ حکم شماره ۳-۱۷-۲۰ مورخ ۲۴ آذر ماه ۱۳۶۱ [۱۵ دسامبر ۱۹۸۲] صادره در پرونده ریگو واگنر ایکوئیمنت کامپنی و شرکت استارلاین ایران که در 1 Iran-U.S. C.T.R. 411,413 نیز به چاپ رسیده است. در واقع، حسب اذعان، سرنامه کارتن ایران اکنون دارای آرم جمهوری اسلامی ایران همراه با شرح اختصاری "زیر نظر سازمان صنایع ملی ایران" است که یک سازمان دولت ایران می‌باشد. علاوه بر آن، در موافقتنامه حل و فصل پرونده شماره ۸۵ که بین بانک صادرات و واردات ایالات متحده و بانک مرکزی ایران منعقد شده، کارتن ایران در زمره شرکتهایی ذکر گردیده که ایران تحت کنترل بودن آن را انکار نکرده و توافق نموده که دیون آن را تصفیه کند. بنابراین، به نظر اینجانب در اینکه کارتن ایران یک واحد تحت کنترل می‌باشد، کمترین تردیدی وجود ندارد.

با گذشتن یکسال از تاریخ نافذ شدن این بیانیه و یا شش ماه پس از تاریخ انتخاب رئیس هیئت دادرسی (هر کدام که دیرتر باشد) هیچ ادعائی در داوری قابل طرح نخواهد بود. مهلت های فوق شامل ترتیبات مذکور در بندهای ۱۶ و ۱۷ بیانیه مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] دولت الجزایر نمی گردد.

بدین ترتیب، مهلت ثبت یک عنصر صلاحیتی نیست بلکه مانند مرور زمان در قوانین داخلی صرفاً مانعی از لحاظ مرور زمان ایجاد می کند که در رویه بین المللی به آن قابلیت پذیرش ادعا می گویند (۳). رجوع شود به بند ۱۱۲ قرار اعدادی شماره ۳-۱۶۷-۶۵ مورخ ۱۹ آذر ماه ۱۳۶۵ [دهم دسامبر ۱۹۸۶] صادره در پرونده آناکاندا- ایران، اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران (ثبت بعد از انقضای موعده ادعای متقابل "کمتر به موضوع صلاحیت تا... قابلیت پذیرش مربوط می شود".

۱۰ - بند ۲ همان ماده سه که در بند ۴ آن مهلت ثبت تعیین شده، مقرر می دارد که "اجرای امور هیئت" طبق مقررات حکمیت کمیسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق تجارت بین المللی (آنسیترال) خواهد بود. تنها استثناء این است که دولتین متعاقد و یا دیوان می توانند به منظور اطمینان از اجرای این بیانیه آن را اصلاح کنند. در واقع، ماده ۲۰ قواعد دیوان عیناً از مقررات آنسیترال اقتباس شده است. در آن ماده هر اصلاحیه ای که ادعا را از صلاحیت دیوان خارج کند صریحاً منع گردیده ولی ذکری از اصلاحیه های موثر در موضوعات پذیرش به میان نیامده است. اصل شمول یکی به معنی حذف دیگری است موکداً دال بر این است که در مورد اخیر

---

(۳) فان دایک در صفحات ۱۴ و ۱۷

Judicial Review of Governmental Action and the Requirement of an Interest to Sue 14, 17 (1980)

تائید می کند که "هرگاه متقاضی مهلت معینی را رعایت نکند" "تقاضای او قابل قبول نیست" (خط تأکید اضافه شد).

اصلاحیه صحیح است(۴). اگر دیوان در هر موقع به این نتیجه می رسد که این حکم با بند ۴ ماده سه مغایرت دارد، آن را اصلاح می کرد. نبودن چنین تجدید نظری دال بر این است که اصلاحیه مورد بحث طبق ماده ۲۰ آنطور که در حکم فرض شده با بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی تناقض ندارد(۵). رجوع شود به بندهای ۱۳ تا ۱۶ زیر.

۱۱ - دیوان به هیچیک از مبانی دیگری که ماده ۲۰ رد اصلاحیه‌ای را مجاز می‌شمارد، استناد نکرده است(۶). بنابراین اماره ۶ موافق آن ماده در مورد اصلاحیه‌ها حکم

---

(۴) این نتیجه گیری با این اصل که "معمولا" انتظار می رود که دیوان بتواند الزامات مربوط به صلاحیت خود را به نحو مضیق‌تری از الزامات مربوط به قابلیت پذیرش تقاضا تفسیر کند" (فن دایک مذکور در فوق صفحه ۱۶)، سازگار است.

(۵) پرونده سنت رجیس پیپرکامپنی و جمهوری اسلامی ایران. مذکور در فوق که مورد استناد دیوان است (بند ۲۴) در هر حال با این مورد متمایز است. در آن پرونده هویت طرف امریکائی قرارداد مورد اختلاف در دادخواست، مشخص نشده بود.

(۶) با نبود یک مسأله صلاحیتی، ماده ۲۰ به طرف اختیار وسیعی می دهد. "دادخواست یا دفاعیه خود را" اصلاح یا تکمیل کند، مگر آنکه دیوان دآوری اصلاحیه پیشنهادی را به علت تاخیر در انجام آن و یا تبعیض نسبت به طرف دیگر یا به علت شرایط دیگر مصلحت نداند. دیوان در جای دیگری "شرایط دیگر" را به مفهوم "شرایط مشخص" می خواند. رجوع شود به صفحه ۱۰ قرار اعدادی شماره ۱-۱۲۳-۵۷ مورخ دهم بهمن ماه ۱۳۶۴ [۳۰ ژانویه ۱۹۸۶] صادره در پرونده اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران. طبق اصل تشابه چنین شرایطی باید خصوصیتی شبیه تبعیض یا تاخیر (که خود سبب تبعیض است) داشته باشند. کاربرد این اصل در تفسیر موافقتنامه های بین المللی مورد تردید قرار گرفته است. رجوع شود به صفحات ۹ و ۱۰ نظر مخالف هوارد ام. هولتزمن با حکم شماره ۱-۷۱-۲۵ صادره در پرونده گریم و جمهوری اسلامی ایران که در 2 Iran-U.S. C.T.R. 78, 86 نیز به طبع رسیده است.

McNair, "Application of the Ejusdem Generis Rule in International Law," [1924] Brit. Y.B. Int'l Law 181.

ولی، منتقدان این اصل به وارد بودن آن در تفسیر "موافقتنامه‌ای که تنها بین دو طرف منعقد شده" اذعان دارند. صفحه ۱۸۲ مک نیر مذکور در فوق، و اچایانا "هنگامی که عبارتی مانند "یا در غیر این صورت" که کاملاً مبهم و کلی است بعد از موارد کاملاً مشخصی ذکر می‌شوند. صفحه ۸۶ نظر مخالف هوارد ام. هولتزمن در پرونده گریم مذکور در فوق. در واقع، دیوان اخیراً ماده ۲۰ را به این نحو تشریح کرده که طبق ماده ۲۰، اصلاحیه‌ها باید (دنباله‌زیرنویس در صفحه بعد)



محتوی در اینجا محسوب می شود که برای دیوان لازم الاجرا است. رجوع شود به صفحه ۱۱ قراراعدادی شماره ۱-۱۲۳-۵۷ مورخ دهم بهمن ماه ۱۳۶۴ [۳۰ ژانویه ۱۹۸۶] صادره در پرونده اینترنشنال اسکولز سرویسز اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران (ماده ۲۰ این شرطه "دست طرفی را که می خواهد ادعایی را اصلاح کند باز می گذارد و رویه دیوان نیز با وسعت مفاهیم این ماده سازگار است". بند ۱۱۵ قرار اعدادی ۳-۱۷۶-۶۵ مورخ ۱۹ آذر ماه ۱۳۶۵ [دهم دسامبر ۱۹۸۶] در پرونده آناکاندا - ایران، اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران (افزودن ادعای متقابل) و صفحه ۲ تصمیم شماره ۳۰-۲۵-۵۱ مورخ ششم آبان ماه ۱۳۶۵ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۶] در پرونده فدرز کوریوریشن و شرکت صنایع برودتی لرستان (افزودن خواننده جدید) و بند ۹ حکم شماره ۲-۳۳۵-۲۴۵ مورخ ۱۷ مرداد ماه ۱۳۶۵ [هشتم اوت ۱۹۸۶] صادره در پرونده تامس ارل پین و جمهوری اسلامی ایران (در نبود تبعیض اصلاحیه مجاز است) و صفحه ۲۸ حکم شماره ۱-۵۹-۱۹۱ مورخ سوم مهر ماه ۱۳۶۴ [۲۵ سپتامبر ۱۹۸۵] صادره در پرونده کوئستک اینکوریوریتد و وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران (به همان ترتیب) و صفحه ۱۲ حکم شماره ۳-۳۵-۱۴۵ مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۳ [ششم اوت ۱۹۸۴] در پرونده آر جی رینولدز توباگو کامپنی و جمهوری اسلامی ایران که در 7 Iran-U.S. C.T.R. 181,187-88 نیز به طبع رسیده است (بررسی امکان افزودن خواهان جدید در مقدمه حکم).

(دنباله<sup>۶</sup> زیرنویس ۶ از صفحه قبل)

پذیرفته شوند" مگر آنکه منتهی به تأخیر، تبعیض یا سلب صلاحیت شوند" بند ۲۴ سنت رجس پیپر کامپنی و جمهوری اسلامی ایران مذکور در فوق، رد دعوی به دلایل تأخیر یا تبعیض غیرقابل توجیه می بوده است. دادخواست عملاً اصلاح شد تا در اولین فرصت نام انتقال گیرنده ادعا در آن گنجانده شود. پس از تسلیم دادخواست سه صفحه ای ایالات متحده در ۱۹۸۲، اولین لایحه ای که به ثبت رسید دادخواست تکمیلی خواهان بود که در پنجم مرداد ماه ۱۳۶۳ [۲۷ ژوئیه ۱۹۸۴] انجام گرفت. نسخه ای از سند انتقال به عنوان پیوست ۸ ح (تنها به فارسی) به دادخواست تکمیلی منضم بود. هر چند خواهان به وضوح اهمیت انتقال را تصریح نکرد ولی این امر به هیچ وجه از نظر خواننده مکتوم نماند. خواننده در همان اولین پاسخ خود یعنی دفاعیه ای که در ۱۱ شهریور ماه ۱۳۶۴ [دوم سپتامبر ۱۹۸۵] ثبت نمود صریحاً استدلال کرد که به علت انتقال، خواهان دیگر مالک ادعا نیست و نمی تواند دعوائی طرح نماید. بدین ترتیب، موضوع مربوط به مسأله بیش از یکسال قبل از استماع، الحاق گردید و در هر یک از لوایح بعدی مورد بحث قرار گرفت. رجوع شود به بندهای ۱۱۶ تا ۱۱۸ قرار اعدادی شماره ۳-۱۶۷-۶۵ مورخ ۱۹ آذر ماه ۱۳۶۵ [۱۰ دسامبر ۱۹۸۶] در پرونده آناکاندا - ایران اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران. (هنگامی که موضوع بیش از یکسال قبل از استماع الحاق گردید تبعیض دیده نشد).

۱۲ - مهمتر از همه اینکه همین شعبه دیوان در صفحه ۹ حکم شماره ۳-۲-۹۳ در پرونده امریکن اینترنشنال گروپ اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران که در Iran-U.S. 4 C.T.R. 96,101 نیز به طبع رسیده، اجازه داد که دو ماه بعد از استماع، دادخواست در مورد دو هفتم ادعا با جانشین کردن خواهان جدیدی به جای خواهان اصلی اصلاح شود. دیوان در آن حکم نظر داد چون "این اصلاحیه مبلغ خواسته یا مبنای ماهوی یا حقوقی ادعا را تغییر نمی دهد و نمی توان گفت که موجب تضییع حق خواننده می شود... جایز ندانستن اصلاحیه نوعی ظاهرگرایی است که توجیه آن مشکل است" (۷) بنابراین، دیوان نمی بایست در قابل پذیرش بودن اصلاحیه پیشنهادی در این پرونده تردید داشته باشد. از این متاعسفم که بهر حال ظاهرگرایی بی مورد اخیراً در این حکم چیره می شود (۸).

### سوم

۱۳ - حکم اصلاحیه را به دلایلی هم که ماده ۲۰ مجاز ندانسته، رد می کند. منظور نکردن چنین مبانی در ماده ۲۰، صرف نظر از بی اعتباری آنها، خود مانع استناد به آنها برای این منظور است.

---

(۷) کوشش برای تمایز این پرونده به این دلیل که "اجازه افزودن" طرفی را داده، پونیورسال انترپرایز لیمیتد و جمهوری اسلامی ایران مذکور در فوق، زیرنویس ۳ بند ۵ الف که در Iran-U.S. C.T.R. 369 8 نیز به طبع رسیده، یا "صرفاً" خواهانی افزوده... و بخشی از ادعا را به او منتقل کرده. "سنت رجیس پیپر کامپنی و جمهوری اسلامی ایران" مذکور در فوق، بند ۳۰، تمایزی است بدون تفاوت. در مورد دو هفتم ادعای خود، خواهان "افزوده شده" که خود یک شرکت آمریکایی است، همیشه شخص حقوقی منحصر به فردی بوده که حق داشته ادعای خود را در دیوان مطرح کند.

(۸) این امر با توجه به تصمیم جدیدتر این شعبه (با ترکیب فعلی آن) که طی آن اجازه داد که مدتها بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] خواننده کاملاً جدیدی به ادعا اضافه شود، موجب تاعسف بیشتری است. فدرز کوریوریشن و شرکت صنایع برودتی لرستان، مذکور در فوق.

۱۴ - نخستین فقره اینگونه دلایل (بند ۲۴) این است که از آنجا که دیوان "نظر داد که خواهان اهلیت اقامه ادعا را ندارد چنین نظری الزاما" به این مفهوم است که... درخواست اصلاح (ادعا) قابل پذیرش نیست" صحت این نظر به هیچوجه بدیهی نیست. بیانیه های الجزیره یا قواعد دیوان چنین حکمی نمی کنند یا چنین چیزی از آنها قابل استنباط نیست. در واقع ماهیت ویژه دیوان که طبق اصل کلی ب بیانیه عمومی منظور از ایجاد آن، این بوده که "کلیه دعاوی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر را لغو و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این دعاوی را از طریق یک داوری لازم الاجرا" فراهم نماید، دیوان را ملزم می کند که در حدود اختیارات خود از دعاوی داوطلبانه استقبال کند، نه آنکه برخوردی خصمانه یا حتی بی تفاوت با آنها داشته باشد(۹). بی تردید به این دلیل است که ماده ۲۰ مقرر می دارد که اصلاحیه هایی از نوع آنچه که در اینجا ارائه شده، پذیرفته شود. مقایسه شود، با بند ۱ ماده ۳۱ عهدنامه وین درباره قانون معاهدات (یک معاهده باید با حسن نیت و طبق معنای معمولی که از کلمات و اصطلاحات آن استنباط می شود و در سیاق عبارت و با توجه به هدف و مقصود آن تفسیر شود") (منقول در زیرنویس ۷ بند ۹ تصمیم شماره الف/۱۷ - ۳۷ مورخ ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۴ [۲۸ ژوئن ۱۹۸۵] دیوان عمومی در پرونده ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران.

۱۵ - علاوه بر آن، چنین نتیجه گیری مستقما" با رویه قضایی معمول حداقل یکی از دولتین متعاقد که برای تفسیر بیانیه ها زمینه لازم را به دست می دهد، مغایرت دارد. ماده ۱۷ آئین دادرسی مدنی فدرال ایالات متحده حاکی است:

---

(۹) دیوان نظر داده که اصول کلی مندرج در بیانیه عمومی "جزء لاینفک" تعهداتی" است که دو دولت پذیرفته اند. و صرفا" یک مقدمه عاری از "مقررات اجرایی" نیست. بندهای ۱۶ و ۱۸ قراراعدادی شماره الف/۱۵-۶۳ (قسمت اول) دیوان عمومی، مورخ ۲۹ مرداد ماه ۱۳۶۵ [۲۰ اوت ۱۹۸۶] صادره در پرونده جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا.

ذینفع واقعی... هیچ دعوایی را به این دلیل که به نام ذینفع واقعی مورد تعقیب قرار نگرفته نباید رد کرد مگر آنکه مدت معقولی برای اعتراض به... الحاق یا جانشین ذینفع واقعی گذشته باشد، چنین الحاق یا جانشینی همان اثری را خواهد داشت که اگر دعوی، به نام ذینفع واقعی آغاز می شد. (خط تأکید اضافه شد) (۱۰)

در عمل، چنین قواعدی در مورد پرونده‌هایی، دقیقاً مانند پرونده حاضر اعمال می شود تا امکان جانشینی شاکی صحیح فراهم گردد. برای نمونه در پرونده استارت علیه امریکن نیشنال بنک اند تراست کامپنی آو شیکاگو (7th Cir. 1976, 529 F.2d 1257, 1263)، سهامداران شرکت دعوایی اقامه و ادعا کردند که از قانون اوراق بهادار تخلف شده است. پس از اعتراض خوانده مبنی بر اینکه شرکت می بایست شاکی صحیح بوده باشد نه سهامداران، خواهانها شکایت خود را اصلاح و شرکت را به عنوان شاکی جایگزین خود کردند. با اینکه مبنای درخواست، عدم اهلیت سهامداران در تعقیب دعوا بود، دادگاه پژوهش به آنان اجازه تسلیم اصلاحیه را داد. (۱۱) نتیجه غیرمنطقی این حکم این است که به هیچکس که اشتباهاً در دیوان دعوایی مطرح کرده فرصت داده نشود که راه درست را انتخاب نماید.

---

(۱۰) علاوه بر آن ماده ۵ آئین دادرسی مدنی فدرال مقرر می دارد:

ارتباط به قبل اصلاحیه‌ها. هرگاه ادعا یا دفاع مطروح در (یک) لایحه اصلاحی ناشی از رفتار، معامله یا رویدادی باشد که در لایحه اصلی مطرح شده یا سعی شده در آن مطرح گردد، اصلاحیه به تاریخ لایحه اصلی برمی گردد.

(۱۱) مهم اینکه دادگاه این ادعا را نیز که شکایت اصلاحی. "دعوی جدید و جداگانه‌ای است و به حکم قاعده مرور زمان" طرح آن ممنوع است رد کرد و نظر داد که اصلاحیه به زمان طرح اصلی دعوا برمی گردد. دادگاه متذکر گردید که شکایت اصلاحی ماهیت دعوا را تغییر نداده و تغییر "صرفاً" صوری" بوده که به هیچوجه واقعیات معلوم مبنای دعوا را تغییر نداده است."

۱۶ - دلیل دوم، که با ماده ۲۰ که حکم (بند ۲۴) برای رد اصلاحیه به آن استناد می‌کند ارتباطی ندارد، آنست که «خواهان» هیچ مبنای حقوقی ارائه نداده که بر آن اساس بتواند وانمود کند که حق داشته از جانب شخص ثالث (آقای هرینگتون) اقدام نموده و به نام وی ادعائی را به ثبت رساند. مسلماً این استدلال در موردی که اصلاحیه برای جایگزینی خواهان مطرح بوده، وارد نیست. در هر صورت استدلال مزبور صرفاً نادرست است. قوانین بسیاری از ایالات متحده، از جمله ایندیانا که این انتقال در آنجا صورت گرفته، حتی انتقال دهنده را مجبور می‌کند که در دعوی مطروح طبق قوانین آن ایالت به عنوان خواهان نام برده شود. رجوع شود به: 4 Corbin on contracts 577, 581, 625 (می‌توان نام انتقال دهنده را به عنوان شاکی اسمی ذکر کرد) و در بعضی از حوزه‌های قضایی در نبود رضایت متعهد به واگذاری «انتقال گیرنده باید به نام انتقال دهنده دعوا را تعقیب کند.» حکم در حالیکه ظاهراً وارد بودن قوانین ایالات متحده را می‌پذیرد صریحاً این واقعیت را نادیده می‌گیرد (۱۲). از آن گذشته، این امر که پس از انتقال و مدت‌ها قبل از هر موضوعی راجع به اینکه انتقال در دیوان مطرح شده، انتقال دهنده ادعا را در دیوان ثبت کرده و نه انتقال گیرنده، خود دلیل توافق بین آن دو است که انتقال دهنده اختیار داشته به نفع انتقال گیرنده دعوا را در دیوان تعقیب کند (۱۳).

---

(۱۲) حکم (بندهای ۲۱ و ۲۲) تنها به اصل مرتبط ولی ضعیف تر قوانین حاکم ایالات متحده می‌پردازد که متعهدی که تعهد خود را انتقال داده، اگر انتقال به متعهدله جدید را به اطلاع متعهدله اصلی نرسانده باشد، هنوز در مقابل او مسئول است.

(۱۳) از طرف دیگر این دلیل مهمی است بر اینکه انتقال دهنده قصد داشته تنها عواید ادعا و نه مالکیت قانونی آن را واگذار کند. اینجانب شخصاً معتقدم که در حکم به سادگی نظر داده شده که انتقال مانع طرح ادعاست. واگذاری مورد بحث طی نامه کوتاهی صورت گرفته که آن را در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۹ [چهارم اکتبر ۱۹۸۰] آقای فلوید کهل، که اخیراً خواهان، شرکت هرینگتون اند اسوسی ایتنس اینکورپوریتد را خریداری کرده بود، از طرف آقای جرج اف هرینگتون، مالک سابق آن به آقای هرینگتون داده است.

(دنباله زیرنویس شماره ۱۳ در صفحه بعد)

### چهارم

۱۷ - عدم دقت کافی روشی که در حکم در مورد موضوع مطروح در آن انتخاب گردیده، به دلیل عواقب بالقوه‌ای که دارد اضطراب انگیزتر است. (۱۴)

---

(دنباله زیرنویس شماره ۱۳ از صفحه قبل)

جمله ذریبط نامه مزبور به شرح زیر است:

اینجانب بدینوسیله کلیه ادعاهای مربوط به صورتحسابهای پرداخت نشده کارتن ایران و منافع حاصل از آنها را به آقای جرج اف هرینگتون واگذار می‌کنم.

تصمیمی که در (بند ۱۹) حکم آمده حاکی است که اثر سند انتقال صرفاً واگذاری منافع نبوده بلکه بدان وسیله خود ادعاها نیز انتقال یافته است.

ولی هم آقای کهل و هم آقای هرینگتون شهادت دادند که سند مزبور یک نامه غیررسمی بود که بدون کمک وکیل تهیه شده و منظور از آن تنها این بود که "حقوق هرینگتون اند اسوسی ایتس برای دریافت عواید هر ادعایی که شرکت علیه کارتن ایران اقامه کرده، انتقال داده شود." به عبارت دیگر، هرینگتون اند اسوسی ایتس، اینکورپوریتد، مالکیت ادعا و حق خود نسبت به تعقیب ادعا و همچنین وظیفه پاسخگویی به ادعاهای متقابل را برای خود محفوظ داشته در حالی که قرار بوده آقای هرینگتون عواید آنچه را که سرانجام وصول می‌گردید، دریافت کند. طبق رویه های دیوان، حفظ چنین مالکیت قانونی به طرف حق می‌دهد دعوای خود را در این دیوان مطرح کند. رجوع شود به صفحه ۱۵ حکم شماره ۱-۲۳۱/۳۷-۲۳ مورخ ۲۰ فروردین ماه ۱۳۶۵ [۱۶ آوریل ۱۹۸۶] در پرونده فورموست تهران، اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و بند ۱۵ حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷ مورخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۶۴ [۱۹ مارس ۱۹۸۶] صادره در پرونده فلیس داج کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران. به نظر اینجانب با توجه به غیررسمی بودن این سند، عمل دیوان در قبول توضیح طرفین انتقال درباره منظورشان قابل توجیه می‌بود.

(۱۴) همچنین جالب توجه است که به ادعای واجد اعتبار مسلم در اینجا به موقع رسیدگی نشده. ادعای خواهان از لحاظ ماهیت مسلماً صحیح است. ادعا عمدتاً بابت ۱۰٪ مابقی قیمت خرید اجناسی است که بطور مسلم تحویل گرفته شده است. کارتن ایران در آن موقع صریحاً به بدهی خود اعتراف کرده و به خواهان گفته است که به محض دریافت اجازه ارزی لازم از بانک مرکزی، بدهی را پرداخت خواهد کرد، ولی وجهی پرداخت نشد. توجیهی که اکنون برای عدم پرداخت ارائه شده، یعنی اینکه دستگاهها هرگز نصب نشده، تا موقع رسیدگیهای حاضر مطرح نشده بود. این دفاع به آسانی قابل رد است زیرا خواهان مسئول نصب نبود (رجوع شود به بند ۱۲) و به هر حال حتی اگر نصب هم یک شرط قراردادی برای پرداخت می‌بود، و این موضوعی است که در مدارک کاملاً قابل حل نیست، ایفای آن به دلیل فورس ماژور و اعمال خود کارتن ایران غیرممکن گردید. قسمت باقی مانده و جزئی ادعا بابت حق مشاوره‌ای است که طبق قرارداد ارائه شده و صورتحساب آن ارسال گردیده ولی پرداخت نشده است. بنابراین اینجانب حکم به پرداخت مبلغی که خواهان ادعا کرده، صادر می‌نمودم.

۱۸ - در حالی که دیوان در حکم رسیدگی به ادعا را رد کرده، ولی در مورد اینکه یا خواهان (انتقال دهنده) یا انتقال گیرنده به نحوی که در بیانیه ها پیش بینی شده اکنون می تواند دعوا را در یک دادگاه داخلی تعقیب کند تا حدودی محل شک باقی مانده است. روشن است که وقتی دیوان خود را نسبت به ادعایی صالح نداند خواهان می تواند ادعای خود را در یک دادگاه داخلی تعقیب کند. برای نمونه، رجوع شود: به C.F.R. section 535 222(e). هرگاه خواهانی در ماهیت دعوی در این دیوان برنده یا بازنده شود از حق "مراجعه به دادگاه" استفاده کرده و لازم نیست اقدام دیگری به عمل آورد. برای مثال، رجوع شود به: 31 C.F.E section 222(f). 535. ولی تکلیف خواهانی که نه برنده و نه بازنده است و ادعایش با این عبارات به دلیل فقد صلاحیت رد نشده، چیست؟ پاسخ این سؤال مسلماً باید این باشد که اگر این دیوان از استماع دعوی خواهان امتناع و نیز از رسیدگی به ادعایش خودداری کرده، خواهان مختار است ادعای خود را در یک دادگاه داخلی تعقیب کند. منطقاً انتقال گیرنده نیز باید مشمول همین قاعده قرار گیرد. هر نتیجه دیگری منجر به "بلا تکلیفی" این قبیل خواهانها شده و با تمهیدات بیانیه های الجزیره مغایرت دارد، که بنابر آنها ادعاهایی نظیر ادعای مطروح در اینجا باید حتی الامکان در این دیوان مورد رسیدگی قرار گیرند ولی هرگاه رسیدگی امکان پذیر نباشد، اعتبار آنها برای رسیدگی در دادگاههای داخلی حفظ شود. اگر اصلاحیه پذیرفته می شد این سؤال هرگز حتی به صورت فرضی هم پیش نمی آمد.

#### پنجم

۱۹ - اینجانب با رد ادعای متقابل موافقم ولی دلایل من لزوماً [با دلایل مذکور در حکم] فرق دارد. دیوان شاید پس از رد ادعای به حق خواهان بابت ۳۶،۷۳۵/۳۹ دلار به عنوان ادعای "غیرمسموع" اکراه داشته به ادعای متقابل خواننده بابت ۵،۳۹۳،۹۵۷ دلار رسیدگی کند، آنطور که اینجانب استنباط می کنم، نظر می

دهد هرگاه ادعایی که از لحاظ صلاحیتی معتبر بوده غیرمسموع باشد ادعای متقابلی هم که از نظر صلاحیتی معتبر است غیرمسموع خواهد بود. اینجانب در مورد موضوع کاملاً ذیربط که آیا این طرز صحیح اعمال بیانیه های حل و فصل دعاوی و قواعد دیوان است یا خیر، اظهار نظری نمی‌کنم.

۲۰ - از آنجا که اینجانب دادخواست اصلاحی را می‌پذیرفتم ادعاهای متقابل را تا حدی به دلایل ماهیتی و تا حدی به دلایل صلاحیتی رد می‌کردم. در آن ادعاهای متقابل (یک) نقایص نامعلوم در اجناس تحویلی خواهان به کارتن ایران یا از خسارات وارده به آنها و (دو) قصور ادعایی شرکت دیگری (گرچه وابسته) در نصب دستگاهها طبق قرارداد جداگانه، عنوان شده است. در مورد دسته اول، خوانده ابداً "مدرکی درباره زیانهای ادعایی ارائه نداده و باید از نظر ماهیتی رد شود. در مورد قسمت دوم دلایل حاکی است که دیوان نسبت به ادعاهای متقابل ناشی از قرارداد جداگانه نصب با شرکت دیگری صلاحیت ندارد. رجوع شود به حکم شماره ۳-۳۵-۱۴۵ مورخ ۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۳ [ششم اوت ۱۹۸۴] در پرونده آر جی رینولدز تویاکو کامپنی و جمهوری اسلامی ایران که در 181 Iran-U.S. C.T.R. 7 نیز به چاپ رسیده، و حکم شماره ۳-۱۲۷-۱۴۳ مورخ ۲۲ تیر ماه ۱۳۶۳ [۳۱ ژوئیه ۱۹۸۴] در پرونده موریسن کنودسن یاسیفیک لیمیتد و وزارت راه و ترابری که در 7 Iran-U.S. C.T.R. 54 نیز درج شده است. ولی حتی اگر صلاحیت دیوان مسلم هم می‌بود با توجه به مطرح بودن ادعای جداگانه‌ای درباره همان قرارداد از طرف همان شرکت دیگر در دیوان (رجوع شود به پرونده شماره ۱۰۷۱۳ هرینگتون منیو فکچرینگ کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران [شعبه دوم])، به نظر اینجانب اعمال عاقلانه اختیارات شکلی دیوان حکم می‌کند که ادعاهای متقابل رد شود، بدون آنکه به امکان طرح آنها در پرونده دیگر لطمه‌ای وارد شود.

Charles E. Brown

چارلز ان. براونر